

بررسی جریان تقابل سنت و مدرنیته در رمان «صد سال تنهایی» گابریل گارسیا مارکز

حمیدرضا فرضی*^۱، رضا قاسم‌زاده^۲ و فهیمه حاجی‌زاده^۳

چکیده

رمان صد سال تنهایی اثر گابریل گارسیا مارکز، یکی از زیباترین رمان‌هایی است که با درون مایه‌ای از تقابل سنت و مدرنیته به شیوه رئالیسم جادویی به نگارش درآمده است. چالش میان سنت و مدرنیته به عنوان دو رخدادهای عظیم اجتماعی، در ادبیات جهان بویژه در قالب رمان بازتاب یافته است که رمان صد سال تنهایی مارکز، نمونه بارز این نوع آثار ادبی به شمار می‌آید. در این پژوهش ضمن بررسی پیامدهای مثبت و منفی مدرنیته در جامعه مورد نظر مارکز، به تقابل آن با سنت در چهار حوزه فرهنگ، اجتماع، اقتصاد و سیاست با تکیه بر نظریه جامعه‌شناختی گیدنز پرداخته‌ایم. مارکز به عنوان یک ژورنالیست حرفه‌ای و رمان نویس توانا در حوزه کشورهای آمریکای لاتین، به خوبی توانسته است که با آفرینش تصاویر بدیع و با بهره‌گیری از شیوه نوین رئالیسم جادویی، مشکلات و گرفتارهای کشورهای و سایر کشورهای همسان را در این رمان به نمایش بگذارد. به زعم مارکز، کشورهای جهان سوم نه تنها با حضور مدرنیته به مرز تعالی و ترقی نرسیده‌اند بلکه به میدانی وسیع برای رقابت کشورهای سرمایه‌داری و استعمارگر در غارت ذخایر مادی و چپاول سرمایه‌های معنوی آنها تبدیل شده‌اند. وی در این رمان برخلاف نظریه گیدنز، به تصویرسازی یک جامعه سنتی پرداخته‌اند که با نفوذ و گسترش روز افزون مدرنیته رو به نابودی و زوال می‌نهد.

کلید واژه‌ها: سنت، مدرنیته، فرهنگ، اجتماع، اقتصاد، صد سال تنهایی.

^۱ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول) farzi@iaut.ac.ir

^۲ - دانش‌آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

stu.reza.gasemzadeh@iaut.ac.ir

^۳ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تبریز، ایران.

Fahajizade88@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۳

تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰

۱- مقدمه

پرداختن به موضوع سنت و مدرنیته در آثار ادبی از این حیث ضرورت دارد که با ایجاد تعامل و سازش میان این دو پدیده اجتماعی، به دنیای آرمانی بهتری که با ترکیب پیامدهای مفید هر دو باشد، می‌توان دست یافت. از آن جا که حضور مدرنیته نمی‌تواند منجر به نابودی و زوال کامل سنت شود و از سوی دیگر نیز سنت نمی‌تواند با تقابل و ستیز خود مانع پیشرفت و گسترش روزافزون و سریع مدرنیته باشد، بنابر این همزیستی مسالمت‌آمیز این دو پدیده اجتماعی در کنار هم اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. نویسندگان و جامعه‌شناسان در این زمینه رسالت خطیری بر دوش دارند، آن‌ها می‌توانند با آثار خود در ایجاد چنین فضایی و تبیین ابعاد آن، نقش اساسی ایفا نمایند.

سؤال اساسی این پژوهش آن است که آیا مدرنیته با هجوم سیل آسا و جهانگیر خود می‌تواند موجب زوال سنت در جوامع کنونی گردد؟ آنتونی گیدنز (Anthony Giddens) از مشهورترین جامعه‌شناسان بریتانیایی که در محافل علمی و آکادمیک به دلیل نظریه ساختاربندی و نگاه کل‌نگرانه به جوامع مدرن شناخته می‌شود، معتقد است که «سنت‌ها از جریان نوسازی دور نمی‌شوند و حتی در مدرنترین جوامع ادامه می‌یابند». (گیدنز، ۱۳۸۵: ۷۵) فرضیه ما این است که حضور لجام‌گسیخته و بی‌برنامه مدرنیته در جوامع می‌تواند منجر به تزلزل و تضعیف سنت منجر شود و بنابر این همزیستی مسالمت‌آمیز این دو پدیده اجتماعی در کنار هم در جوامع می‌تواند اثرات و پیامدهای مفیدی در پی داشته باشد.

پیشینه تحقیق

در مورد پیشینه این تحقیق می‌توان گفت با توجه به این‌که جامعه‌شناسی ادبیات، از رشته‌های نوپا در کشور ما محسوب می‌شود، موضوع تقابل سنت و مدرنیته در آثار نویسندگان خارجی کمتر مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است و در مورد آثار مارکز در ایران، تاکنون کتاب یا مقاله‌ای که در این زمینه باشد به نگارش در نیامده است. از مقالاتی که به موضوع جدال سنت و مدرنیته در رمان‌های ایرانی پرداخته‌اند، می‌توان به مقاله دکتر احمد گلی با موضوع «روایت گذر از سنت به مدرنیته در داستان طعم گس خرمالوی زویا پیرزاد» (۱۳۸۹) و مقاله دکتر مه‌بود فاضلی و همکارانش با عنوان «سنت و مدرنیته در رمان همسایه‌های احمد محمود» (۱۳۹۱) و مقاله زهرا جان نثاری لادانی با نام «چالش‌های سنت و مدرنیته در چند داستان کوتاه ایرانی» (۱۳۹۱) اشاره کرد.

روش کار

روش کار ما در این مقاله به شکل توصیفی - تحلیلی است و برای نگارش آن از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش، رمان «صد سال تنهایی» مارکز و دیگر آثار داستانی او همچون «پاییز پدر سالار» می باشد. روش نمونه‌گیری استقرای تام و استفاده از فیش برداری بوده است و در تجزیه و تحلیل به انطباق شاخص‌های یافته شده (با تکیه بر نظریات گیدنز) با آثار مذکور پرداخته شده است. برای این کار، عناصر سنت و مدرنیته در چهار بخش فرهنگ، اجتماع، اقتصاد و سیاست دسته بندی شده است و به خاطر محدودیت مقاله، به ذکر برخی نمونه‌ها اکتفا می‌شود. قبل از بررسی سنت و مدرنیته در آثار مارکز، نگاه اجمالی به تعاریف این دو واژه و تفاوت‌های جامعه سنتی و مدرن می‌پردازیم.

۲- سنت

ریشه اصلی سنت (Tradition) به معنای انتقال دادن است. (جهانگلو، ۱۳۸۷: ۲۰۶) بر اساس همین تعریف مهم‌ترین ویژگی سنت، انتقال آن از نسلی به نسلی دیگر است و مقصود ماکس وبر نیز از سنت، دریافت همین مفهوم است. به اعتقاد وی سنت؛ «مجموعه باورهایی است که از نسلی به نسلی دیگر قابل انتقال است». (همان: ۳۹) از منظر گیدنز، سنت چهار ویژگی مهم دارد: ۱- سنت شامل آیین و رسوم است که در حوزه‌ای معین تکرار و باز تکرار شود. ۲- سنت جمعی است؛ یعنی این آیین و رسوم به شکلی جمعی انجام می‌شود. ۳- سنت در درون خود نگهبانانی دارد که حافظ آن هستند (مثل کاهن‌ها یا کشیش‌ها) ۴- سنت با هویت افراد درگیر می‌شود؛ زیرا احساسات و هیجانات را رهبری می‌کند و تسلط بر رفتار انسانی دارد. (ر.ک. گیدنز، ۱۳۸۷: ۷۳)

۳- مدرنیته

مدرنیته مأخوذ از واژه «مدرن»، لغت لاتین «modernus» و مشتق از ریشه «modo» می‌باشد. در زبان لاتین واژه «modo» به معنای اواخر و گذشته ای نزدیک بوده است. (افشارکهن، ۱۳۸۳: ۴۹). در باره مدرنیته، تعاریف زیاد و متفاوتی از جانب اندیشمندان و جامعه‌شناسان سرشناس ارائه شده است. از دیدگاه هانری لوفور (Henri lefebvre) فیلسوف فرانسوی، مدرنیته؛ «نوکردن قاعده مندانه و هدفمند است». (هودشتیان، ۱۳۸۱: ۶۰) بر اساس نظریه گیدنز،

«یکی از مسایل مدرنیته، تغییر است. اساس آن بر نقد گذشته و حال استوار است تا آنجا که خود را نقد می کند. ایجاد مکتب پست مدرنیسم، گواه این مدعاست. خردباوری، فرد محوری، انسانگرایی از مبانی مدرنیته‌اند و با خداباوری اندیشه سنتی تقابل دارند. صنعتی شدن، افزایش نیروی نظامی، دموکراسی، رشد رسانه‌های ارتباط جمعی، شاخص‌های دیگری هستند که موجب تغییر در زیر ساخت های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌شوند». (گیدنز، ۱۳۸۷: ۶۵) برخی از اندیشمندان امروز، وقتی از مدرنیته یاد می‌کنند، در نظر آن‌ها؛ «مجموعه‌ای پیچیده و فرهنگی است که امکان نفی را فراهم می‌آورد و راه گشای سلطنت عقل و برقرار آزادی است». (احمدی، ۱۳۷۴: ۹) و خلاصه این که مدرنیته؛ «یک روند عقلانی است و مأمور تجدد، نه طبقه‌ای خاص است و نه آیین ویژه، بلکه خرد و عقلانیت است». (همان)

مدرنیته جریانی نیست که در جوامع بشری، با تعریف و اصول و قواعدی یکسان و ثابت رخ نماید بلکه هر جامعه، به فراخور موقعیت و شرایط ویژه خود، تجربه‌ای متفاوت با جوامع دیگر بدست می‌آورد و همین حالت، در جریان سنت نیز صادق است. در نظر محمد سالار کسرای «مدرنیته؛ پدیده‌ای منعطف است، به این معنی که موقعیت زمانی و مکانی خود را باز می‌نمایاند. شاید عناصر اساسی اندیشه تجدد را بتوان چنین برشمرد: اومانیسیم، عقل گرایی، طبیعت، فردگرایی، پیشرفت و ترقی، آزادی، برابری، لیبرالیسم، علم و...». (کسرای، ۱۳۸۴: ۸۸)

مارشال هاوارد برمن (Marshall Howard Berman) از جامعه شناسان سرشناس آمریکایی، در کتاب «تجربه مدرنیته» خویش، به تفاوت‌های مدرنیسم، مدرنیزاسیون و مدرنیته پرداخته‌اند. وی «مدرنیته را وجه خاصی از تجربه حیاتی، تجربه زمان و مکان، تجربه ارتباط میان خود و دیگران، تجربه امکانات و مخاطرات زندگی می‌داند که تمامی مرزهای جغرافیایی و قومی، طبقاتی و ملی و دینی و ایدئولوژیکی را درمی‌نوردد و نوع بشر را وحدت می‌بخشد. مدرن بودن یعنی تعلق به دنیایی که در آن، به قول مارکس «هر آنچه سخت و استوار است، دود می‌شود و به هوا می‌رود.» (برمن، ۱۳۸۰: ۱۴)

۴- تفاوت‌های جامعه سنتی و جامعه مدرن:

در اغلب جوامع سنتی به ویژه در جهان سنتی کشور ما، تأکید بر محور دین و اجتماع انسانی است. هدف انسان سنتی، دست یافتن به سعادت ابدی است و در این راستا می‌کوشد با کسب

فضایل اخلاقی و کمالات نفسانی، ارتباط و پیوند خویش را با آفریدگار جهان حفظ نماید. دولت برخاسته از جامعه سنتی نیز تلاش می‌کند افزون بر تأمین منافع مادی و آسایش و رفاه اجتماعی، زمینه‌ها و شرایط لازم را برای رسیدن مردم به سعادت ابدی فراهم نماید. انسان جامعه سنتی نیز، تافته جدابافته نیست و هرگز نمی‌تواند دور از آغوش گرم اجتماع، در اندیشه دوام حیات فردی خویش باشد حال آن که این شرایط در جوامع مدرنیته، خلاف آن فضا و شرایطی است که ذکر شد. تفاوت دیگر آن دو در آن است که در جوامع سنتی، مردم درستی و معقول بودن رفتار و اعمال خویش را با مقیاس گذشته می‌سنجند. هر امری که در بین مردم سنتی از سابقه زمانی طولانی‌تری برخوردار باشد، امری معقول و مورد قبول جامعه تلقی می‌شود. در صورتی که در جوامع مدرن، دیدگاهی متفاوت نسبت به جهان وجود دارد. با توجه به تعاریف که اشاره شد، جامعه مدرن، بر خلاف جامعه سنتی با نفی زمان گذشته، بر زمان حال تأکید دارد و در جامعه مدرن، حُسن و قبح امور با معیار گذشته، مورد سنجش قرار نمی‌گیرد، بلکه ملاک سنجش در این جوامع، عقل آنهاست.

در جامعه مدرن، ما با انسان مدرن مواجه هستیم که برای خود آرمان و اهداف مشخصی دارد و جامعه مدرن نیز فضایی متفاوت با فضای جامعه سنتی دارد. الکس اینکلز (Inkeles A.1983) از جامعه‌شناسان برجسته بریتانیایی در تحقیق میدانی خود در مورد ویژگی افراد مدرن، به این نتیجه رسیده است که انسان‌های مدرن: (۱) ترسی از تجربه کردن کارهای جدید ندارند. (۲) کمتر تحت سلطه آمریت‌هایی مانند پدر و مادر و یا رهبران مذهبی هستند. (۳) تأثیر علم پزشکی مدرن را پذیرفته و برای آن اهمیت زیادی قائلند. (۴) در مورد خود و فرزندان خود بلندپروازترند. (۵) در ملاقات‌ها وقت شناس‌اند و برنامه‌های خود را از پیش طراحی می‌کنند. (۶) نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی علاقه‌مند و فعالند. (۷) نسبت به مسایل روز آگاهی زیادی دارند و مدام اطلاعات خود را به روز می‌کنند. افراد سنتی نیز خلاف این ویژگی‌ها را دارا هستند. آن‌ها نسبت به تجربه کردن کارهای جدید محافظه‌کارتر و به آمریت‌های سنتی وابسته‌تر، خرافاتی، بی‌بهره از بلند پروازی، در ملاقات‌ها وقت ناشناس و نسبت به مسایل سیاسی و اجتماعی بی‌علاقه‌اند. به عقیده اینکلز، مهم‌ترین عاملی که باعث مدرن شدن فرد می‌شود، آموزش و پرورش است (Inkeles A.1983). (عضدانلو، ۱۳۸۴: ۵۶۰)

۵- جریان سنت و مدرنیته در رمان صد سال تنهایی:

دهکدهٔ ماکاندو در رمان مارکز نماد جامعهٔ سنتی است، که وی با ترسیم فضایی لبریز از معصومیت و سادگی، زندگی سنتی مردم کلمبیا و بسیاری از کشورهای جهان سوم را به نمایش گذاشته است. ترسیم فضای معصومانه و سرشار از خلوص با تصاویری چون فقدان مرگ، بی‌زمانی و بی‌مکانی پدیده‌ها و بی‌نامی اشیا، صداقت و سادگی. برای مردم ماکاندو که بی‌شبهت به زندگی مردمان کشورهای آمریکای لاتین نیست، حکایت از دل‌بستگی نویسنده به جامعهٔ سنتی دارد. به اعتقاد مارکز، آنچه موجب تباهی و تضعیف پایه‌های سنت می‌شود؛ هجوم سیل آسای مدرنیته و مظاهر رنگارنگ و فریبندهٔ آن می‌باشد. در این رمان؛ تمام صفات زشت و پدیده‌های شوم مانند: جنگ‌های داخلی، کشتار و مرگ، ظلم و جور، استثمار، طاعون بی‌خوابی، باران و توفان از جهان خارج که حکایت از حضور مدرنیته دارد، بر ماکاندو وارد می‌شود و مردمان ساده و معصوم ماکاندو را در کام خود می‌بلعد. نویسندهٔ دنیای سنتی ماکاندو را همچون بهشتی زیبا به تصویر کشیده است که سرانجام با حضور مدرنیته و مظاهر آن به ویرانی و نابودی می‌انجامد. تراژدی مرگ مظلومانه سنت به دست توفان مدرنیته، درون مایهٔ این رمان دل‌انگیز و زیباست که مارکز با هنر بیان و فضا‌سازی هنرمندانه خویش به مدد شیوهٔ رئالیسم جادویی توانسته است به خلق این اثر کم‌نظیر دست یابد.

۶- سنت در رمان «صد سال تنهایی»

در حوزهٔ فرهنگ

۱- آداب دینی و اعتقادات مذهبی:

نگاه مارکز به مذهب در این رمان، همراه با تردید و بدبینی است. با این که مذهب از ارکان و عناصر مهم جوامع سنتی به شمار می‌رود اما حضور مذهب در این رمان بسیار خفیف و کم‌رنگ می‌باشد. مبارزه با کلیسا، مضحک نشان دادن نقش کشیش، اثبات وجود خداوند با اعمال و عقاید خرافی، نسبت دادن اعمال خلاف مذهب به پدر و مادر روحانی و... حکایت از تضعیف مذهب در این رمان دارد.

از کارکترهای مخالف مذهب در این رمان، می‌توان به آرکادیو و سرهنگ خرینلندو مارکز و از شخصیت‌های موافق هم به اورسولا ایگواران اشاره کرد. آرکادیو در حکومت اندک زمان خود در

ماکاندو با شیوه دیکتاتوری خویش به مقابله با مذهب برمی خیزد. «به منزل کشیش بیکانور رفت و با تهدید به تیرباران، مراسم مذهبی را ممنوع کرد.» (مارکز، ۱۳۸۵: ۱۴۱) وقتی که سرهنگ خریندلو مارکز به دیدار آمارانتا می رود، مخالف خویش را با مذهب چنین اعلام می کند: «چقدر مردها عجیب هستند! از طرفی تمام عمرشان را به نبرد با کشیش ها می گذرانند و از طرفی، کتاب دعا هدیه می دهند.» (همان: ۲۰۸)

دعا و توبه نیز از شعائر دینی دیگری هستند که نویسنده با توصیف اغراق آمیز در راستای تحقیر آن گام نهاده است. «اورسولا به خواندن دعایی طولانی مشغول شد که دو روز طول کشید و در روز سه شنبه دعایش به التماس هایی از خداوند تبدیل شد.» (همان: ۴۱۶) و «[آئورلیانو بوئندیا] با همان حسن توبه ای که پدرش پس از کشتن پرودنسیو آگیلار نیزه اش را در خاک دفن کرد، سلاح هایش را در حیاط منزل چال کرد.» (همان: ۲۲۲). «[آمارانتا اورسولا] در طول سفر یک دعا نامه که کشیش آنخل با دست خودش شش دعا ضد طوفان در آن نگاشته بود، به همراه داشت.» (همان: ۴۲۸)

۲- مراسم سوگواری:

یکی از آدابی که در رمان به آن پرداخته شده است، برگزاری مراسم سوگواری و عزاداری در مرگ انسان هاست. «اورسولا دستور داد به خاطر مرگ رم دیوس سوگواری نمایند. در و پنجره های خانه ها را بستند و دیگر به غیر از امور ضروری، کسی به خانه رفت و آمد نمی کرد. تا مدت یکسال کسی اجازه نداشت بلند حرف بزند. نوار اریب سیاهی به روی عکس رم دیوس کشید و یک چراغ روغنی در زیر آن گذاشتند که همیشه روشن بود. نسل های بعد هم هرگز نگذاشتند که شلعه آن چراغ خاموش بشود.» (مارکز، ۱۳۸۵: ۱۲۱)

۳- غسل تعمید:

غسل تعمید (Baptism)؛ آیین تطهیری به عنوان نماد منزّه شدن انسان از گناه در برخی مذاهب چون مسیحیت رواج داشته است. این آیین ویژه دین مسیح، در چند جای رمان بازتاب داشته است. «زن ادعا می کرد که کودک فرزند آئورلیانو بوئندیا است او را آورده بود تا اورسولا او را غسل تعمید بدهد.» (همان: ۱۹۳)

۴- پیشگویی و فال بینی:

خوزه آرکادیو بوئنودیا، اورسلا و پیلار ترنرا از شخصیت‌های برجسته این رمان می‌باشند که به پیشگویی و فال بینی با اشکال مختلف آن می‌پردازند. این آیین کهن، در کنار افکار و اندیشه‌های بومی به دنیای دیرین سنت تعلق دارد که در این رمان از حضور پر رنگ برخوردار است. همچون: ۱- پیشگویی با فال ورق (۱۰۳) ۲- پیشگویی حوادث از دوران کودکی (۱۶۵) ۳- پیشگویی مرگ پدر از راه دور (۱۸۲) ۴- دیدن مرگ در فال ورق (۱۹۷) ۵- پیشگویی کشیش و پاپ شدن کودک (۲۴۰) ۶- پیش بینی برای یافتن گنج (۳۰۲) ۸- پیش بینی مرگ با حواشی چون پریشانی در طبیعت، بوی علف هرز دادن گل سرخ (۴۱۷) و

۵- جادو و خرافه:

اعتقاد به مسایل خرافی و جادویی که از صفات بارز جامعه سنتی محسوب می‌گردد، با زندگی مردمان سنتی گره خورده است. جادو و خرافه نه تنها در جوامع مدرنیته جایگاهی ندارد، بلکه با نگرشی تمسخرآمیز به آن نگریده می‌شود. برخی از افکار و عقاید بومی و خرافی که در این رمان آمده است، عبارتند از:

- ۱- ترس از ازدواج پسرخاله با دختر خاله که حاصل ازدواج آنها سوسمار ایگوانا خواهد بود (۴۱)
- ۲- جستجوی مهره اقبال (۵۴) ۳- فال بینی و آینده نگری (۷۶) ۴- اعتقاد به امکان ازدواج با عمه و مادر (۱۹۲) ۵- پیش بینی مرگ فرزند با نجوشیدن قابلمه شیر روی آتش (۲۲۷)
- ۶- جادو کردن مرد با درد قولنج و بیرون آمدن قورباغه از شکمش (۲۴۲) ۷- یهودی سرگردان و مرگ پرندگان (۴۱۷) ۸- دفن کردن مرغ کرج در خاک برای دفع جادو (۴۲۵)
- ۹- نحس بودن شماره سیزده (۴۸۰) ۱۰- آویختن شاخه زیتون و تکه نان از سر در خانه‌ها (۲۶۷) و ...

در حوزه اجتماعی

۱- آئین دوئل:

دوئل (Duel) یک واژه فرانسوی و به معنای نبردی رو در رو بین دو تن که برای تلافی توهین یا اعاده حیثیت بر پایه مقررات و با سلاح توافق شده برپا می‌شود. (آریانپور، ذیل واژه) این رسم

عمدتاً اروپایی در کشورهای دیگر جهان نیز مرسوم بوده است که امروزه در بسیاری از کشورها غیرقانونی است. در این رمان یکبار شاهد وقوع آیین دوئل هستیم. هنگامی که خروس جنگی خوزه آرکادیو بوئندیا بر خروس جنگی پروونسو آگیلار پیروز شد به دنبال توهین و زخم زبانی که آگیلار در مورد بچه‌دار نشدن خوزه آرکادیو بوئندیا بر زبان آورد، خوزه آرکادیو بوئندیا از شدت ناراحتی او را به دوئل فراخواند. «به خانه ات برو و سلاحی پیدا کن. همین الان بر می‌گردم و تو را می‌کشم.» (مارکز، ۱۳۸۵: ۴۳)

۲- کارناوال:

کارناوال (carnival) جشن با شکوه خیابانی که با رژه همراه است و در آن عناصری چون نمایش، سیرک بازی، رقص‌های خیابانی که شرکت کنندگان با لباس‌های رنگارنگ و صورتک‌های مختلف دیده می‌شوند. در باره تاریخچه و فلسفه این آیین آمده است: «تاریخچه این سنت به دوران قبل از مسیحیت برمی‌گردد. کارناوال، نمایشی از فرهنگ فولکلوریک زمان خود بوده است و لباس‌ها، آداب و مراسم منطقه‌ای که در آن برگزار می‌شده را به نمایش می‌گذاشته است. چنان که کارناوال و نیز تا مدت‌ها عنوان معروف‌ترین کارناوال جهان را داشت و برگزاری کارناوال از ونیز به دیگر نقاط ایتالیا و از ایتالیا به اسپانیا، پرتغال و فرانسه و از آنجا به مناطقی از آلمان تسری پیدا کرد.» (میلانی، ۱۳۸۶: ۸)

به راه انداختن کارناوال نیز به عنوان نمادی از مدرنیته در رمان صد سال تنهایی مطرح شده است. «زنان فرانسوی [که خوزه آرکادیوی دوم همراه با کشتی به ماکاندو آورده بود]، پیشکسوتان کارناوال خونباری بودند که ماکاندو را به مدت سه روز به تب سوزانی مبتلا کرد.» (۲۴۷)

۳- عقد و ازدواج:

آیین ازدواج در این رمان مطابق با قانون کلیسا، در نزد کشیش و با اجرای صیغه عقد، همراه با برنامه رقص و موسیقی برگزار می‌گردد. «مراسم جشن ازدواج در مدت سه روز و سه شب همراه با موسیقی و رقص برگزار شد.» (همان: ۴۲) «مشخص شد که خوزه آرکادیو و پیلا ترنرا به صورت پنهانی نزد کشیش رفته و صیغه عقد جاری کرده‌اند.» (همان: ۸۷) البته در کنار ازدواج

قانونی، ازدواج‌های نامشروع و خلاف عرف مانند ازدواج با مادر روحانی، ازدواج با خواهر، ازدواج یا عمه نیز در این رمان مطرح می‌شود که البته برخی از این ازدواج‌های غیر شرعی با اجازه ویژه پاپ، می‌تواند جامعه شرعی به تن پوشد. در این رمان آئورلیانو خوزه در انتظار ازدواج با عمه خود آمارانتا می‌باشد که با واکنش تند او مواجه می‌شود. آمارانتا که از این خواسته او به ستوه آمده بود، گفت: «تو یک حیوان هستی. امکان ندارد کسی این کار را با عمه‌اش بکند. مگر این که پاپ به او اجازه ویژه داده باشد». (همان: ۱۹۳) کثرت وجود فرزندان سرراهی در این رمان هم از ارتباط نامشروع مردان و زنان در جامعه سنتی ماکاندو حکایت دارد.

۴- تفریح و سرگرمی:

در این رمان به رسم خروس بازی، به عنوان یک آیین سنتی رایج پرداخته شده است. برخی از افراد با پرورش خروس‌های جنگی به تأمین نیازهای مالی خود می‌پرداختند و بعضی نیز با شرط بندی‌های مختلف در حین مسابقه، به پول‌های کلانی دست می‌یافتند. «پیلارترنرا برای این که او را [خوزه آرکادیوی دوم] در نزد خود نگه دارد، هر چه او می‌خواست، فوری بر آورده می‌کرد. در اندک مدتی خروس‌هایش را در زمین بازی به جنگ واداشت و دانشی را که پدر روحانی آنتونیو ایزابل به او آموخته بود، به کار گرفت و به قدری پول بدست آورد که نه تنها توانست خروس جنگی بیشتری پرورش دهد، بلکه نیازهای مالی خود را هم بر طرف کند». (مارکز، ۱۳۸۵: ۲۳۸)

۵- حقوق مدنی:

حقوق زنان: در جامعه سنتی، افراد جامعه اغلب در رسیدن به حق خود محروم هستند. نادیده گرفته شدن حقوق زنان و کودکان سر راهی و نامشروع از مواردی است که در این رمان بر آن تأکید شده است. به خاطر حاکم بودن فضای مرد سالاری در این جوامع، نه تنها زنان از جایگاه برابر برخوردار نمی‌شوند، بلکه همواره مورد تعدی و بی‌مهری نیز قرار می‌گیرند. پایمال شدن حقوق زنان را در این رمان می‌توانیم در کلام عتاب آلود فرناندا به آئورلیانوی دوم مشاهده نماییم. «دلش می‌خواهد که همیشه دیگران در خدمت او باشند. عادت کرده است که ثروت زن‌ها را بالا بکشد و...». (همان: ۳۹۷)

حقوق کودکان سرراهی: پدِرِ گابریل گارسیا مارکز خود فرزندى نامشروع از تازه واردان به آراکاتاکا بود و از خود او هم فرزندان نامشروع زیادی به دنیا می‌آید. در این رمان که نشانگر جامعه سنتی کلمبیا و برخی کشورهای آمریکای لاتین است، کودکان حرامزاده و نامشروع نسبت به کودکان قانونی و مشروع از حقوق اجتماعی یکسان همچون حق تحصیل در مدارس برخوردار نیستند. بنابر این به رسمیت شناختن حقوق کودکان نامشروع به عنوان یکی از آرمان‌ها و اهداف حزب آزادی خواه به وسیله مارکز در این رمان مطرح شده است. «فرناندا، آمارانتا اورسولا را به مدرسه‌ای خصوصی گذاشت که بیش از شش دانش آموز نمی‌پذیرفت. اما قبول نکرد که آئورلیانو را به مدرسه بفرستد. مدرسه‌ها در آن موقع تنها کودکان قانونی ازدواج‌های کاتولیکی را می‌پذیرفتند». (همان: ۴۱۴)

حقوق کارگران: توجه به حقوق کارگران و رسیدگی به خواسته‌های مشروع و مشکلات آن‌ها، از مسایلی است که در جامعه سنتی ماکاندو به وسیله زورمداران جامعه مدرنیته نادیده گرفته می‌شود و هیچ مرجع قانونی هم وجود ندارد که از حقوق کارگران دفاع کند و در افاده پایگاه اجتماعی ایشان اهتمام ورزد. نادیده انگاشتن حقوق اجتماعی کارگران در این رمان موجب بروز اعتصاب و کشتار وسیع آنان به وسیله نیروهای ارتش می‌گردد. «کارگران از مسئولان ماکاندو قطع امید کردند و شکایت‌های خودشان را در دیوان عالی مطرح کردند. اما قانونگذاران گفتند که شکایت آنها فاقد اعتبار است». (همان: ۳۶۸)

در حوزه اقتصاد

ساختار اقتصادی در جامعه سنتی بسیار ساده است مردمان ماکاندو قبل از کوچ کردن به سرزمین جدید که خوزه آرکادیو بوئندیا آن را بنا نهاد، به کار کشت توتون مشغول بودند و در دیار جدید که به ماکاندو منسوب شد، تا قبل از حضور مدرنیته به امور دامداری و کشاورزی مشغول بودند و برخی از افراد نیز همچون خوزه آرکادیو بوئندیا به طور خاص به دنبال کشف و استخراج طلا و تبدیل فلزات به طلا از طریق دانش کیمیاگری بود. «ملکیادس چند فرمول گنگ در باره علم کیمیاگری ساخت طلا از فلزات و تهیه انواع اکسیرها را به خوزه هدیه داد و خوزه بیش از هر چیز به دانش تبدیل فلزات به طلا شیفته شد.» (مارکز، ۲۳: ۱۳۸۵) سرهنگ آئورلیانو بوئندیا نیز گاهی درگاه زرگری

خود به ساخت ماهی‌های طلایی می‌پردازد. زنان نیز در کنار مردان با پرداختن به اموری مانند تولید و فروش شکلات، بیسکویت، بستنی، آبمیوه و... سهم بسزایی در درآمد خانواده ایفا می‌کنند.

در حوزه سیاست

اداره حکومت در جوامع سنتی به شیوه استبدادی است و تصمیم‌گیری در باره مهمات کشور نیز با مصلحت و تدبیر لیدر نظام انجام می‌گیرد. حوزه آرکادیو بوئندیا در این رمان به عنوان بزرگ این خاندان مطرح است که به مرور زمان، قدرت سیاسی و اداره ماکاندو از او به فرزندان وی انتقال می‌یابد. این نوع انتقال موروثی قدرت از صفات بارز جامعه سنتی به شمار می‌آید که با شروع فعالیت‌های سیاسی، احزابی چون حزب محافظه کار و آزادیخواه، حکومت سنتی دستخوش تغییر و تحوّل می‌گردد.

سرهنگ آئرلیانو بوئندیا که به عنوان شورشی برجسته، بیش از بیست بار علیه حزب محافظه کار دولت دست به قیام می‌زند. او بعد حاکم شدن به ماکاندو و نابود کردن همه محافظه کاران، خود به حاکمی مستبد و خونریز تبدیل می‌شود و ما بارزترین حکومت استبدادی جامعه سنتی را در دوران حکومت سرهنگ آئرلیانو بوئندیا در ماکاندو می‌بینیم. وی به عنوان نمادی از حاکم مستبد جامعه سنتی، افزون بر یاغی‌گری‌های خویش با فرو رفتن در گرداب فساد اخلاقی، صاحب هفده فرزند نامشروع می‌گردد. مادرش اورسولا که در مقابل شیوه استبدادی وی به تنگ آمده است، می‌گوید: «اگر به همین ترتیب ادامه دهی، سفاک‌ترین و جلادترین مستبد تاریخ خواهی شد.» (مارکز، ۱۳۸۵: ۲۰۴)

۷ - مدرنیته در رمان «صد سال تنهایی»

در حوزه فرهنگ

۱ - مقابله با مذهب:

مقابله با مذهب، تصویری از جدال مدرنیته با سنت را نشان می‌دهد. یکی از اصول مدرنیته آن است که با تسخیر فضای سنتی به نابودی پایه‌های مذهب و کم رنگ کردن آن دامن می‌زند. مارکز در رمان صد سال تنهایی با نشان دادن فضایی وارونه از مذهب، در این راستا گام نهاده است. وی با طرح مواردی چون مبارزه با کلیسا، سخیف نشان دادن نقش کشیشان، فرستادن پسران حرامزاده به رم برای

پاپ شدن، توهین به مقدسات، ازدواج های مغایر با احکام دینی همچون ازدواج مادر روحانی و ازدواج با عمه و... به ستیز آشکارا با دین و تمسخر آن پرداخته است. به برخی از مصادیق موارد مذکور اشاره می شود. در مقابله با کلیسا آورده است: «آرکادیو به منزل کشیش بیکانور رفت و با تهدید به تیرباران، مراسم مذهبی را ممنوع کرد و ناقوس کلیسا را تنها برای اعلام پیروزی آزادیخواهان به صدا در آورد.» (مارکز، ۱۳۸۵: ۱۴۲) مدرسه:

آموزش و پرورش به عنوان یکی از عناصر مهم مدرنیته در هر جامعه محسوب می گردد که رواج و گسترش روزافزون آن نیز موجب تربیت افراد مدرن و شکوفایی چشمگیر جامعه در ابعاد مختلف می شود. به عقیده اینکلز (Inkeles A. 1983)، «مهم ترین عاملی که باعث مدرن شدن فرد می شود، آموزش و پرورش است.» (عضدانلو، ۱۳۸۴: ۵۶۰) در این رمان حضور و غلبه تدریجی مدرنیته بر سنت، با استفاده از برقراری روابط نزدیک با خانواده بوئندیا به وسیله کلانتر موسکوتته نشان داده شده است. او با برقراری ارتباط نزدیک با خانواده بوئندیا توانست با کمک دولت در آبادی مدرسه ای بسازد. [کلانتر] بعد از این که چندین بار به مرکز استان رفت، دولت را مجبور کرد که در آنجا مدرسه ای بسازد و سمت مدیریت آنجا را بر عهده آرکادیو گذاشت که علاقه به درس دادن از پدر بزرگش به او ارث رسیده بود.» (مارکز، ۱۳۸۵: ۱۲۰) البته در جامعه سنتی ماکاندو، فقط کودکان قانونی از حق تعلیم و تربیت برخوردار هستند و کودکان سرراهی و غیرشرعی مجبورند در کانون خانواده، زیر نظر بستگان خود تعلیم ببینند. ناگفته نماند که در کنار مسأله تعلیم و تربیت، آموزش فنون جدید و مدرنی چون آموزش خیاطی، رقص و موسیقی نیز رواج می یابد که به برخی از آن پرداخته خواهد شد.

۲- موسیقی:

پرداختن به موسیقی و اجرای کنسرت، از پدیده های جدیدی است که در گذشته سابقه نداشته است. با رواج مدرنیته در ماکاندو، موسیقی در میان زندگی مردم جایگاه ویژه ای برای خود باز کرد. آموزش موسیقی و رقص و آواز در رمان حکایت از ترویج آرام این پدیده مدرن دارد. «پیانولا» نخستین ابزار موسیقایی است که به عنوان یک اختراع جالب با سفارش اورسولا به دهکده سنتی ماکاندو وارد می شود که حیرت و شگفتی مردم و شادی جوانان را به دنبال دارد. پیتر و کروسپی (pietro Crespi) جوان شیک پوش و با تجربه ایتالیایی که از طرف سازنده آن دستگاه

که برای تنظیم و آموزش آن به دهکده می‌آید، نمادی از مدرنیته است که با راه اندازی پیانولا در خانه اورسولا و آموزش نواختن پیانولا و رقص به ربکا و آمارنتا، ماکاندو را وارد مرحله جدیدی از مدرنیته می‌کند. «کارخانه‌ای که پیانولا را ساخته بود، پیتروکروسپی را اعزام کرده بود که قطعه‌های جدا از هم پیانولا را به هم وصل کرده و آن را کوک کند و نشان بدهد که چگونه آن را می‌نوازند و رقص‌های مدرنی که آهنگ آن‌ها قبلاً روی شش استوانه ضبط شده، به مشتری یاد بدهد پیتروکروسپی در اتاق نشیمن نزدیک سالن زیر نظر اورسولا بدون این که دست دخترها را در دست خود بگیرد، به آنها رقصیدن یاد می‌داد». (مارکز، ۱۳۸۵: ۸۷)

تفریح و سرگرمی:

با گسترش روزافزون مدرنیته و افزایش مهاجران غیربومی به ماکاندو که منجر به ایجاد شکاف طبقاتی و حضور قشری پولدار و مرفه شد، تفریحات و سرگرمی‌های مدرن تری نیز در بین مردم رواج می‌یابد. برخی از تفریحات که در این رمان به آن اشاره شده است، عبارتند از: مسابقه پرخوری (۳۱۷)، سوزاندن اسکناس (۶۵)، دوچرخه سواری (۶۰)، صید پروانه (۲۸۵)، تماشای سیرک (۳۳۰) و غیره.

۳- تشریفات و نوع پوشش:

ورود تشریفات به شیوه زندگی مردم اعم از تشریفات در پذیرایی از میهمان و شیوه غذا خوردن و سبک لباس پوشیدن، ره آورد دنیای جدید مدرنیته است که جامعه سنتی را درگیر آن کرده است. به برخی از مصادیق تشریفات مانند: آداب غذا خوردن و نوع پوشش و مدهای متنوع لباس و ... که در این رمان به آنها اشاره شده است، می‌پردازیم. در تشریفات آداب غذا خوردن: «نحوه استفاده ماهرانه جوان ایتالیایی از کارد و چنگال و توسط دست‌های زیبا و بدون انگشتی ازدواج، ربکا و آمارنتا را حیرت زده می‌ساخت». (مارکز، ۱۳۸۵: ۸۸) در تشریفات لباس پوشیدن: «گاستون» موقعی که پیاده می‌رفت، کت و شلوار بسیار تمیز کتانی، با کفش‌های سفید و کراوات ابریشمی می‌پوشید و کلاه حصیری بر سر می‌گذاشت و عصای چوبی به دست می‌گرفت». (همان: ۶۰) در تشریفات مد لباس: «آمارنتا اورسولا» لباس‌های اروپایی به تن می‌کرد، باز هم مجله‌های مد را مشترک بود و از طریق

پست دریافت می‌کرد. در آن زمان شوهرش هم حوصله نداشت از دامن‌های کوتاه و کلاه‌های آستردار و گردنبند‌های هفت رج او تمجید کند». (همان: ۴۶۲)

در حوزه اجتماعی

مهم‌ترین آثار مدرنیته در رمان صد سال تنهایی در حوزه اجتماعی به ظهور می‌پیوندد. حضور این پدیده‌های نو در جامعه سنتی ماکاندو به عنوان متغیر ثابت، موجب ایجاد تحولات شگرف در دیگر حوزه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی گشت. ورود نخستین قطار به دهکده (۲۷۹)، هجوم گردشگران خارجی و توسعه شهرک سازی و شهرنشینی (۲۸۷)، انتخاب شهردار (۱۹۰)، فروش بلیت بخت‌آزمایی (۴۱۳)، تشکیل اتحادیه کارگران (۳۸۷) و... دنیای سنتی ماکاندو را آشفته و پریشان ساخت. گسترش فقر و فاصله طبقاتی و ایجاد خانه‌های فساد و ترویج روسپی‌گری (۲۸۷) بنیان‌های اخلاقی جامعه را واژگون کرد. توجه به حقوق مدنی همچون دفاع از حقوق زنان (۳۶۸)، دفاع از حقوق کودکان نامشروع و غیرقانونی (۴۷۴) و دفاع از حقوق کارگرانی که به وسیله شرکت‌های استعمارگر آمریکایی مورد بهره‌کشی واقع شده‌اند، از دیگر رخداد‌های اجتماعی در دوران مدرنیته ماکاندو می‌باشد. ورود مراحل ابزارهای و عناصر مدرنیته در رمان صد سال تنهایی در جدول زیر ارائه می‌گردد:

جدول ۱: مراحل و ابزارهای ورود مدرنیته در رمان «صد سال تنهایی»

مراحل ورود مدرنیته	ابزارها و عناصر مدرنیته در رمان «صد سال تنهایی»
۱	آهن‌ربا (۱۵)، ذره‌بین و دوربین (۱۷) دندان مصنوعی (۲۴)، چرخ خیاطی (۳۵)، تب سنج (۳۵)، قالب یخ (۳۶).
۲	قالی پرنده (۵۲)
۳	دستگاه حافظه (۷۲)، خانه مدرن (۸۰).
۴	پیانولا (۸۶)، رقص (۸۸)، گلدوزی (۹۱).
۵	ساختن مدرسه (۱۲۰)، ظهور احزاب سیاسی (۱۲۹)، انتخابات (۱۳۰)، جنگ و شورش‌های داخلی (۱۳۶).

۶	عهد نامه نثرلاندیا (۱۴۰)، ابزار آلات موسیقی (۱۴۵)، کارت پستال (۱۴۸)، عطر (۱۴۸).
۷	رقابت برای تصاحب مجلس (۱۷۶)، ایستگاه قطار (۱۸۴)، قطعنامه (۱۸۷).
۸	انتخاب شهردار (۱۹۰)، ساختن تماشاخانه (۱۹۱)، فروش بلیت (۱۹۱)، اصلاحات (۲۰۱).
۹	نبرد با کلیسا (۲۰۸)، کشتی (۲۲۷)، کشتیرانی (۲۲۷).
۱۰	کارناوال (۲۴۷).
۱۱	بستنی (۲۷۹)، قطار (۲۷۹).
۱۲	فیلم (۲۸۲)، سینما (۲۸۲، ۳۵۰)، گرامافون (۲۸۳)، ایجاد شرکت موز (۲۸۵)، تور فلزی (۲۸۶)، پنکه برقی (۲۸۶) تغییر در وضعیت بارش‌ها (۲۸۶)، تسریع در برداشت حصول (۲۸۶)، سبک جدید پوشش (۲۸۹، ۴۶۰).
۱۳	اختراع برق (۳۰۷)، آموزش کلاوسن (۳۳۲، ۳۳۱).
۱۴	لوازم آرایش و بهداشتی (۳۳۶)، پزشکان نامرئی (۴۲۱، ۳۴۰)، عمل جراحی از راه دور (۴۲۱)، اجرای کنسرت (۳۴۷).
۱۵	اعتصاب و تظاهرات (۳۶۳، ۳۷۱، ۳۷۳)، حکومت نظامی (۳۷۷).
۱۶	حراج و بلیت بخت آزمایی (۴۲۶).
۱۷	هوپیما (۴۶۰)، آموزش خلبانی (۴۶۰).

در حوزه اقتصاد

فعالیت اقتصادی اغلب مردم در این رمان به اشتغال در شرکت موز محدود می‌شود که این موضوع در واقع نشانگر تاریخ کلمبیا است که بازتاب آن را در این رمان مارکز شاهد هستیم. اما آنچه که در تاریخ واقعی کلمبیا رخ می‌دهد، آن است که همزمان با ظهور راه آهن، شرکت «یونایتد فروت» فعالیتش را در کلمبیا آغاز کرد. این شرکت چند ملیتی آمریکایی در سال ۱۸۹۹ میلادی تأسیس شد و به طور اخص به تولید و تجارت موز و آناناس پرداخت و با هدف بهره‌کشی و استثمار مردم فقیر و ستمدیده کلمبیا و با عدم توجه به نیازها و حقوق کارگران به فعالیت گسترده خود ادامه داد تا این که در هفتم اکتبر سال ۱۹۲۸ میلادی، سی و دو هزار نفر از کارگران مزارع موز علیه شرکت میوه متحد که از بوستون به کلمبیا آمده بود و قدرت بی‌حد و حصری پیدا کرده بود،

دست به اعتصاب زدند که دولت برای سرکوب این اعتصاب، در پنجم دسامبر ۱۹۲۸ کارگران را به خاک و خون کشید و با انتقال اجساد به نقطه نامعلوم، منکر ماجرا شدند». (مارتین، ۱۳۹۱: ۱۷۲)

در حوزه سیاست

برخی نویسندگان، رئالیسم جادویی را بهترین ژانر ادبی برای طرح مسایل سیاسی می‌دانند. بیان افکار و اهداف سیاسی، اغلب درون مایه این گونه آثار ادبی بویژه برخی رمان‌های معاصر جهان را به خود اختصاص داده است. مارکز به عنوان ژورنالیست برجسته که به دنیای ادبیات و سیاست گام نهاده است، آرمان‌ها و انگیزه‌های خویش را در قالب یک «چپ‌گرا» در میان نوشته‌ها و آثارش دنبال می‌کند. ارتباط و دوستی او با سیاستمداران بزرگی چون فیدل کاسترو و فرانسوا میتران، موجب تعالی پایگاه اجتماعی و ترقی انگیزه‌های سیاسی وی در جهان می‌شود. مارکز این اندیشه‌های سیاسی و ستمی که مردم کلمبیا و سایر کشورهای جهان سوم از کشورهای استعمارگر می‌بینند، به تصویر کشیده است. رمان صد سال تنهایی، آینه تمام نمای دنیای سیاسی کشور کلمبیا و آوردگاه مبارزه با استعمار و بهره‌کشی کشورهای جاه طلبی چون آمریکا است. او با قلم سحر آمیز و بیان قدرتمند در شیوه رئالیسم جادویی، بزرگترین شاهکار ادبی را می‌آفریند که حائز جایزه نوبل در جهان می‌شود.

جایگاه سیاست در این رمان تیره و تاریک است. میان آرمان‌ها و اندیشه‌های دو حزب حاکم آزادیخواه و محافظه کار چندان تفاوت بارزی وجود ندارد. کشتار مردم و استثمار آن‌ها در آرمان هر دو حزب مشاهده می‌شود. آنچه از حیث سیاسی در این رمان حائز اهمیت است، دیدگاه ضد سرمایه‌داری مارکز می‌باشد که وی می‌خواهد در این رمان از سیاست حاکم در آمریکای لاتین که مردم را در گرداب استعمار، بهره‌کشی، پوچی، غفلت، تکذیب و... غرق نموده است، پرده بردارد.

احزاب سیاسی:

پیدایش و رقابت احزاب در جولانگاه سیاست از پیامدهای مدرنیته می‌باشد که این موضوع در عرصه ادبیات ملل و به ویژه در رمان‌های معاصر جهان بازتاب وسیعی داشته است. به اعتقاد

آنتونی گیدنز «سیاست حزبی؛ در هم شکستن قالب‌هاست». (گیدنز، ۱۳۶۷: ۳۵۷) بروز احزاب مختلف و سیاست حزبی، قالب‌های کهن و سنتی کشور داری را که استبداد در آن حاکم است، به کنار می‌افکند. رمان صد سال تنهایی صحنه جدال و رقابت دو حزب محافظه کار حامی دولت با نماد رنگ آبی و حزب آزادیخواه مردمی با نماد رنگ سفید می‌باشد. هر کدام از این احزاب سیاسی در صدد تصاحب مسند قدرت و کرسی‌های بیشتر مجلس هستند و رقابت شدید آنها منجر به درگیری‌ها و کشتارهای خونینی می‌شود که در این رمان شاهد آن هستیم.

مارکز در این اثر، با گرایش سیاسی چپ‌گرایی (لیبرال)، حمایتش را از حزب آزادیخواه نشان می‌دهد. سرهنگ آئورلیانو بوئندیا وقتی اختیار ماکاندو را در دست گرفت با شدت تمام به محاکمه نظامیان حزب محافظه کار و اجرای اصلاحات اساسی پرداخت. «محاکمه سریع جنگی را به سرهنگ روکه کارنیسرو سپرد و خودش کار سخت اصلاحات اساسی را بر عهده گرفت تا از رژیم محافظه کاران هیچ نشانه‌ای باقی نماند». (مارکز، ۱۳۸۵: ۲۰۱)

حزب آزادیخواه؛ در صد سال تنهایی «فراماسور هستند قصد دارند کشیش‌ها را به دار بزنند. ازدواج و طلاق را رایج کنند و حقوق کودکان نا مشروع را با کودکان مشروع یکسان نمایند. مملکت را از کنترل دولتمردان کنونی خارج کنند و یک حکومت فدرال تشکیل بدهند». (همان: ۱۲۹) و حزب محافظه کار نیز «طرفدار ایجاد نظم عمومی و احترام به خانواده و گسترش آیین مسیحیت بوده و قدرت را در اختیار داشتند و به هیچ عنوان نمی‌خواستند که کشور به صورت فدرال اداره بشود». (همان)

۱- انتخابات:

برگزاری انتخابات در عرصه رقابت‌های سیاسی از مختصات جامعه مدرنیته می‌باشد که در جهان دیرین و کهن سنت، چنین پدیده‌ای سابقه نداشته است. در این رمان، حمایت دولت از حزب محافظه و ایجاد تقلب در انتخابات، موجب بروز جنگ و خونریزی با حزب رقیب آزادیخواه می‌شود.

کلانتر موسکوتته در این رمان که حامی حزب محافظه کار است در ماکاندو مسئولیت برگزاری انتخابات را دارد که با انجام تقلب و کنار گذاشتن آرای حزب رقیب، نتیجه را به مقامات استان گزارش می‌کند. «برگه‌های آبی رنگ با اسم کاندیداهای محافظه کاران و برگه‌های قرمز رنگ با اسم

کانداید‌های آزادیخواهان، پخش کردند. انتخابات بدون حادثه برگزار گردید ... شب همان روز موسکوت به گروهان دستور داد که لاک و مهر صندوق را بشکنند و رأی‌ها را بشمارد. تعداد رأی‌های آبی و قرمز تقریباً با یکدیگر برابر بودند. گروهان فقط ده برگه رأی قرمز در صندوق باقی گذاشت و برگ‌های آبی رنگ به داخل صندوق ریخت. دوباره صندوق را لاک و مهر کردند و فردای آن روز موقع صبح، صندوق را به مرکز استان فرستادند». (مارکز، ۱۳۸۵: ۱۳۰)

۲- شورش‌های داخلی:

بروز شورش‌ها و قیام‌های داخلی در جوامع سنتی در مقایسه با جوامع مدرنیته به ندرت پیش می‌آید. «در حکومت سنتی، قدرت حاکم معمولاً توسط فرماندهان نظامی محلی، رهنان و دیگران مورد تهدید واقع می‌شود». (گیدنز، ۱۳۶۷: ۳۹۹) شورش‌های داخلی در حکومت‌های مدرن و غیر سنتی نیز معمولاً از سوی حکومت حاکم مورد سرکوب قرار می‌گیرند و شورشیان مخالف دولت و قدرت حاکم، کمتر می‌توانند طعم شیرین پیروزی را مذاق خود مززه نمایند.

در این رمان، سرهنگ آئورلیانو بوئندیا به عنوان رهبر شورشیان داخلی سی و دو بار علیه حکومت حاکم دست به قیام می‌زند و در هیچ از آن قیام‌ها نمی‌تواند به پیروزی دست یابد. «سرهنگ آئورلیانو بوئندیا، سی و دو بار قیام کرد و در همه آنها شکست خورد». (مارکز، ۱۳۸۵: ۱۳۹) قیام‌های داخلی در صورت سرکوب نشدن، با پیوستن به حلقه‌های دیگر در نقاط مختلف کشور، می‌تواند تهدیدی بزرگ بر حکومت حاکم باشد. «شورش‌های متأهل، فوری از همسرانشان خداحافظی کردند و صبح در میان شور و شادی جمعیت که از ترس و دلهره نجات یافته بودند، از شهر رفتند تا به نیروهای ژنرال انقلابی ویکتوریا مدینا بپیوندند». (همان: ۱۳۶) اما در این رمان نه تنها این قیام‌ها به خاطر قلت غده و عده به فرجام نمی‌رسد بلکه موجب کشتار انسان‌های بی‌گناه و در نهایت منجر به تسلیم و امضای عهد نامه سازش می‌شود. اغلب شورش‌های محلی با شکست و ناکامی مواجه می‌شود. «خبر نخستین شورش مسلحانه سرهنگ آئورلیانو بوئندیا در جبهه غرب دریافت شد ... اما نیروهای تحت فرمان او که به اندازه کافی سلاح نداشتند، در مدت کمتر از یک هفته از هم پاشیدند». (همان: ۱۸۷) «سرهنگ خرینلدو مارکز که از سه سوء قصد نجات یافته بود، پنج بار زخمی شده بود و از درگیری‌های زیادی جان به در برده بود، در هجوم قدرتمند انتظار، خود را تسلیم کرد». (همان: ۳۰۳)

۳- اعتصاب و کشتار کارگران شرکت موز:

یکی از حوادث تلخ و غمبار تاریخ کلمبیا که در این رمان انعکاس یافته است، کشتار خونین کارگران شرکت موز می‌باشد. اعتصاب و تظاهرات به عنوان یک پدیده مدرن سیاسی، نوعی اعتراض علیه نظام حاکم است که در آن حقوق قشری از مردم نادیده گرفته می‌شود. در این رمان، بزرگ‌ترین اعتصاب کارگران شرکت موز را شاهدیم که مورد بهره‌کشی یک شرکت آمریکایی قرار گرفته‌اند. دلیل این اعتصاب، پایمال شدن حقوق کارگران بومی است که به وسیله شرکت فوق نادیده گرفته می‌شود. این اعتصاب با سرکوب نیروهای ارتش به کشتار خونین تبدیل می‌شود و مارکز با نمایش این حادثه تلخ تاریخی در این رمان، ضمن ارائه تصویری دردناک از کشور استعمارزده کلمبیا، نقاب از چهره کریه کشورهای استعمارگر برمی‌افکند. «اعتصاب بزرگ در هم شکست. زراعت نیمه کاره رها شد. محصول‌ها در درختان گندیدند و قطار صد و بیست واگنی بر روی خط‌های آهن ماند. شهر از کارگرهای بیکار پر شد». (مارکز، ۱۳۸۵: ۳۶۸)

حادثه تلخ قتل عام رهبران اتحادیه کارگری و کارگران شرکت موز، که با سرپوش نهادن دولت در تاریخ کلمبیا پنهان مانده بود، به وسیله مارکز در این رمان افشا می‌گردد.

پیامدهای منفی مدرنیته در رمان «صد سال تنهایی»

نفوذ و گسترش مدرنیته در جوامع همراه با پیامدهای مثبت و منفی بسیاری است که مارکز در این رمان با نادیده گرفتن اثرات مفید مدرنیته، به بازنمایی پیامدهای زیانبار آن پرداخته است که اهم این موارد با ذکر شواهد از نظر می‌گذرد:

- ۱- ازدحام و شلوغی شهر: «هشت ماه بعد از آمدن آقای هربرت، اهالی قدیمی ماکاندو سپیده دم از خواب بلند می‌شدند تا بتوانند خیابان‌های شهر خودشان را بشناسند.» (همان: ۲۸۷)
- ۲- گسترش شهرسازی و تصاحب زمین‌ها: «ورود خارجی‌ها به قدری دور از انتظار و پرهیاهو بود که در اولین روزها به سبب عبور و مرور اثاث و سر و صدای چوب‌بری کسانی که در زمین‌های خالی بدون گرفتن اجازه، خانه درست می‌کردند...» (همان: ۲۸۷)

- ۳- ایجاد جامعهء مصرف‌گرا: «به جای بازارهای قدیمی، خیابان ترک‌ها با مغازه‌های روشن و جنس‌های خارجی که جای بازارهای رنگارنگ قدیمی را گرفته بودند، از اعتبار بیشتری برخوردار شده بودند». (همان)
- ۵- ایجاد شکاف طبقاتی: با گسترش روزافزون شرکت موز در ماکاندو، فاصلهء طبقاتی شدیدی نیز در بین مردم ایجاد می‌شد. «خانواده‌های کارگرها در آلونک‌های فقیرانه‌ای در هم می‌لولیدند. مهندس‌ها برای آن خانه‌ها مستراح تعبیه نکرده بودند» و «[آئورلیانو] در خیابان گردی خود به محلهء فرانسوی‌ها کشیده شد، جایی که در گذشته برای تفریح دسته دسته اسکناس آتش می‌زدند». (همان: ۴۶۵)
- ۶- بروز فساد اخلاقی: «[خارجی‌ها] در زمین‌های خالی بدون گرفتن اجازه، خانه درست می‌کردند کارهای شرم‌آور. زن و مردهایی که ننوهای خود را به درخت بادام می‌بستند و در روز روشن زیر چادرها و در جلوی چشم مردم اعمال ناشایست می‌کردند». (همان: ۲۸۷)
- ۷- ناهنجاری‌های اجتماعی: مواردی چون درگیری و دعوا، قمار بازی و... «شب‌های یکشنبه پاتوق افرادی می‌شد که در اطراف میزهای قمار بازی و چادرهای مخصوص تیراندازی جمع می‌شدند». (همان) «صبح روز یکشنبه، همگی بر روی زمین افتاده بودند. بیشتر آنها افرادی بودند که در اثر درگیری، با مشت و چاقو و گلولهء تفنگ بر زمین افتاده بودند» (همان)
- ۸- زندان و پدیدهء قاچاق: «گابریل در کنار یکی از دختران دو رگه بود که محبت خودش را با هدیه عوض نمی‌کرد و به جای آن از مصاحبین خویش می‌خواست که به نامزدش نامه بنویسد که قاچاقچی بود و در آن سوی شهر اورینوکو (Orinoco) در زندان به سر می‌برد و نگهبان‌های مرزی او را گرفته بودند» (همان: ۴۷۴)
- ۹- رواج خانه‌های فساد: «در غروب یکی از آن روزها، الوارو به کتاب فروشی فاضل اسپانیایی داخل شد و با صدای بلند آخرین کشف خودش را اعلام کرد. یک خانهء فساد درون باغ وحشی. نام آن رستوران، کودک طلایی بود و سالنی بزرگ در هوای آزاد بود...» (همان: ۴۷۲)
- ۱۰- استعمار زدگی: بزرگ‌ترین آفت مدرنیته در کشورهای جهان سوم، استعمارزدگی است که کل فضای سیاسی رمان، از این موضوع حکایت دارد.

نتیجه گیری

در رمان «صد سال تنهایی» ما با جامعه‌ای کاملاً سنتی مواجه هستیم که در مسیر مدرنیته قرار می‌گیرد و درون مایه اصلی این رمان نیز تقابل سنت و مدرنیته است. نویسنده در این رمان بر خلاف نظر گیدنز، برای مخاطب نشان می‌دهد که گسترش سریع مدرنیته می‌تواند منجر به زوال و نابودی سنت شود. نگاه مارکز در حوزه فرهنگ به مذهب، همراه با تردید و بدبینی است. او با تصویر سازی‌هایی چون مبارزه با کلیسا، مضحک نشان دادن نقش کشیش، اثبات وجود خداوند با اعمال و عقاید خرافی، نسبت دادن اعمال خلاف مذهب به پدر و مادر روحانی و... در پی تضعیف جایگاه دین بر آمده است.

بیشترین آثار و ابزار مدرنیته در حوزه اجتماعی ظاهر می‌شود که موجب بروز تحولات عظیم در جامعه سنتی می‌گردد. دفاع از جایگاه زنان و حقوق کودکان نامشروع و غیرقانونی و نیز دفاع از حقوق کارگران دیگر مسایل اجتماعی رمان را شامل می‌گردد. در حوزه اقتصادی، مارکز به داستان دردناک کلمبیا که مردمان ستم‌دیده آن به وسیله استعمارگران در قالب شرکت تولید و تجارت موز و آناناس، مورد بهره‌کشی قرار گرفته‌اند، اشاره می‌کند. وی در این حوزه از مدرنیته که با آثار زیانبارش که غارت و چپاول سرمایه‌های کشور را به دنبال داشته به مخالفت برخاسته است. مارکز در حوزه سیاسی که بیشترین فضای رمان را به خود اختصاص داده است، تاریخ سیاسی کشور کلمبیا را با فضا سازی های مشابه باز گو می‌کند. جدال سرسختانه دو حزب آزادیخواه و محافظه کار، برگزاری انتخابات برای تصاحب کرسی‌های مجلس، شورش‌های داخلی، پیمان صلح نئولاندیا در زمان ژنرال رافائل اوریبه، اعتصاب کارگران شرکت موز، کشتار خونین کارگران معترض و نابود کردن رهبران اتحادیه کارگری و... از مهم‌ترین مسایل سیاسی تاریخ کلمبیا می‌باشد که مارکز در این رمان به بازنمایی و افشای آن پرداخته است.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۸۰)، *مدرنیت‌ه ایرانی*، تهران: نشر اجتماع، چاپ اول.
- ۲ - احمدی، بابک، (۱۳۷۴)، *مدرنیت‌ه و اندیشه انتقادی*، تهران: مرکز، چاپ اول.
- ۳ - استراترن، پل، (۱۳۸۸)، *آشنایی با گارسیا مارکز*، ترجمه مرجان رضایی، تهران: مرکز، چاپ اول.
- ۴ - افشارکهن، جواد، (۱۳۸۳)، *بازخوانی جامعه شناختی سنت‌گرایی و تجدّد طلبی در ایران*، تهران: آوای نور.
- ۵ - باکاک، رابرت، (۱۳۸۶)، *فهم جامعه مدرن*، ترجمه مهراں مهاجر، تهران: آگاه.
- ۶ - برمن، مارشال، (۱۳۸۰)، *تجربه مدرنیت‌ه*، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: طرح نو، چاپ اول.
- ۷ - بهنام، جمشید، (۱۳۷۵)، *ایرانیان و اندیشه تجدّد*، تهران: فروزان، چاپ اول.
- ۸ - جهانبگلو، رامین، (۱۳۷۳)، *زمانی برای انسانیت بشر*، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- ۹ - زرّین کوب، عبد الحسین، (۱۳۷۸)، *نقد ادبی*، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۱۰ - زیباکلام، صادق، (۱۳۷۶)، *سنت و مدرنیت‌ه*، تهران: نشر روزنه، چاپ اول.
- ۱۱ - خضدانلو، حمید، (۱۳۸۴)، *آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی*، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- ۱۲ - خاضلی، مه‌بود، (۱۳۹۱)، *سنت و مدرنیت‌ه در رمان همسایه‌ها*، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۷، زمستان ۹۱.
- ۱۳ - کسرای، محمد سالار، (۱۳۸۴)، *چالش سنت و مدرنیت‌ه در ایران*، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- ۱۴ - گلی، احمد، (۱۳۸۹)، *گذر از سنت به مدرنیت‌ه در داستان طعم گس خرمالو زویا پیرزاد*، بهار سخن، شماره ۱۶.
- ۱۵ - گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۷)، *پیامدهای مدرنیت‌ه*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم.
- ۱۶ - _____، (۱۳۸۷)، *تجدّد و تشخّص*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی، چاپ پنجم.
- ۱۷ - _____، (۱۳۸۰)، *مجموعه مقالات در باره مدرنیسم*، ترجمه حسنعلی نوذری، تهران: نقش جهان، چاپ سوم.

- ۱۸ - هارتین، جرالده، (۱۳۹۱)، *زندگینامه گابریل گارسیا مارکز*، ترجمه بهمن فرزانه، تهران: ققنوس، چاپ اول.
- ۱۹ - مارکز، گابریل گارسیا، (۱۳۸۵)، *صد سال تنهایی*، ترجمه محمدرضا راهور، چاپ هفتم، تهران: شیرین.
- ۲۰ - میلانی، لیلا، (۱۳۸۶)، *کارناوال یکی از قدیمی ترین انواع جشن در جهان*، روزنامه اعتماد، شماره ۱۵۵۴، ص: ۸.
- ۲۱ - هورشیتان، عطاء، (۱۳۸۰)، *مدرنیته، جهانی شدن ایران*، تهران: چاپخش، چاپ اول.